

سالهای رضاشاهی - سالهای تحول ایران از عصری به عصر دیگر

گفتگو با دکتر شجاع الدین شفا

www.facebook.com/KhosroFravahar

<http://tavalodidigar.com/RezashahCulture.asp>

www.youtube.com/fravahar

www.libertyforiran.com/fravahar

تلاش - در دوره تاریخی که به عنوان دوره رضاشاهی شناخته شده است، نوسازی و تحولات روبنایی در ایران کاملاً مشهود و تا حد زیادی شناخته شده است. به عنوان نمونه این تحولات از طرز لباس پوشیدن و رفتار و آداب اجتماعی گرفته تا شهرسازی، ساختن بناهای جدید، ایجاد راه‌ها و راه‌آهن، کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، بازسازی بناهای تاریخی و ... به نمایش گذاشته شد و از چنان درجه‌ای از گسترش برخوردار بود که می‌توان گفت، اساساً موجب تغییر چهره کشور و نوشدن آن گردید. اما آنچه هنوز پوشیده است؛ عمق این تحولات یعنی ابعاد فکری، فرهنگی و معنوی آن‌هاست. پرسش این است که آیا دامنه این تحولات و نوشدن به زمینه فعالیت‌های روشنفکری و علمی و فرهنگی به عرصه ادبیات، تاریخ، هنر و... نیز کشیده شد؟

دکتر شفا - تحول سراسری که در دوران رضاشاه آغاز شد، مانند هر تحول واقعی و نه ادعائی دیگر، نمی‌توانست به جنبه‌های مادی آن محدود بماند و طبیعتاً همه این دگرگونی‌ها با تحولات فرهنگی و فکری نیز همراه بود، هر چند که عادتاً این بخش از تحولات در مراحل نخستین کمتر جلب توجه می‌کنند، زیرا کمتر به چشم می‌خورند. این واقعیت را در مورد کشورهای دیگری که بصورتی مشابه به همین راه رفتند، فی‌المثل ژاپن قرن نوزدهم و ترکیه کمالی قرن بیستم نیز می‌توان تذکر داد.

تلاش - از برجسته‌ترین اندیشمندان، دانشمندان و آفرینندگان فرهنگ و ادب که بر بستر شرایط اجتماعی ایجاد شده به دست رضاشاه و دولتمردانش در این دوره آثار خود را خلق و به جامعه ایرانی ارائه نمودند، بر نام کدام یک و در کدام عرصه‌ها بیشتر می‌توان تکیه کرد؟

دکتر شفا - تقریباً همه رجال فرهنگ و ادب عصر رضاشاهی که نسل کنونی ما با نامهایشان آشنا است، آثار خودشان را به تعبیر شما «در بستر شرایط اجتماعی ایجاد شده به دست رضاشاه و دولتمردان او» ارائه کردند، ولو آنهم که سنگ زیربنایی برخی از آنها در دوران پیش از رضاشاه نهاده شده بود. برخی از کتابهایی که در این سالها منتشر شدند یا برای انتشار بعدی آماده شدند از زمره بزرگترین آثار تحقیقی یا ادبی بودند که در ایران قرن بیستم نوشته شده‌اند و نظیر آنها را از لحاظ اهمیت در دوران پهلوی بعد از رضاشاه نیز نمی‌توان یافت. از جمله این آثار می‌توان از تاریخ ایران باستان حسن پیرنیا (مشیرالدوله) که از سال 1306 شروع به انتشار کرد، و از ترجمه‌های گاتاها و پشت‌ها توسط ابراهیم پورداود و سیرحکمت در اروپای محمدعلی فروغی و از تدوین لغتنامه دهخدا در سالهای 1300 تا 1320 نام برد. تذکر این نکته جالب است که نویسندگان این آثار مانند مولفان بزرگ نخستین قرون اسلامی ایران غالباً مردمی ذی‌فنون بودند، یعنی در عین حال که به کارهای چنین بزرگ علمی و ادبی می‌پرداختند، سیاستمدار یا پزشک یا ریاضی‌دان و موسیقیدان و حقوقدان برجسته‌ای نیز بودند. و این امری است که در مورد دولتمردان تکنوکرات دوران بعدی کمتر دیده شد. این واقعیت را نیز نادیده نمی‌باید گرفت که بنیاد نوآوری‌های بسیاری در دیگر زمینه‌های فرهنگی، منجمله روزنامه‌نگاری ایران به مفهوم امروزی آن با انتشار روزنامه‌هایی چون ایران و شفق سرخ و اطلاعات در همین

دوران نهاده شد، همچنانکه مکتب نوول‌نویسی در همین زمان با انتشار یکی بود و یکی نبود جمالزاده در سال 1300 و مکتب شعرنو با انتشار «افسانه» علی اسفندیاری (نیما یوشیج) در سال 1301 پا به وجود نهاد و بخش اعظم از داستانهای معروف صادق هدایت نیز در همین دوران نوشته شده است.

تلاش - با نگاهی گذرا به خیل گستردهٔ چهره‌های فرهنگی و علمی گوناگون - که البته تنها حاصل دورهٔ رضاشاهی نبوده و بعضاً از پرورش‌یافتگان دورهٔ مشروطه و حاملان اندیشهٔ این انقلاب ارجمند به حساب می‌آیند - این برداشت ایجاد می‌شود که روشنفکری ایران در این دوره با نگاهی جدی‌تر و همه‌جانبه‌تر به مسائل کشور و جامعه می‌نگریست. صفتی که به گمان ما به روشنفکری دورهٔ بعد کمتر به ارث رسید. این جدیت روشنفکری از کجا نشأت می‌گرفت؟ آیا حاصل ناسیونالیسمی بود که پیش از رضاشاه و بر اثر انقلاب مشروطه در ایران پدید آمده بود و خود رضاشاه نیز از این سرچشمه سیراب می‌شد؟

دکتر شفا - نظر شما را در این مورد تأیید می‌کنم، و علت این امر را این می‌دانم که سالهای رضاشاهی سالهای تحول ایران از عصری به عصر دیگر و نه تنها از قریبی به قرن دیگر بود. در این سالها، آن ایرانی که از آغاز عصر صفویه تا پایان عصر قاجار در شکل دادن آن کوشیده شده بود - و خود آن نیز از ساختار ایران نهمصد ساله ماقبل صفوی، یعنی ایران حکومتهای عرب و ترک و مغول و تاتار مایه گرفته بود - جای خود را به ایران دیگری می‌داد که برای نخستین‌بار بعد از دوران سامانیان سراغ از ریشه‌های واقعاً ایرانی خود می‌گرفت و می‌کوشید تا در ورای هویت اسلامی 1400 ساله خویش هویت ایرانی 1400 ساله ماقبل اسلامی خود را نیز بازیابی کند. چنین دگرگونی بنیادی طبعاً ایجاب می‌کرد که روشنفکری ایرانی با برداشتی هزاره‌ای و نه تنها برداشتی قرن بیستمی پا بدین میدان تحول بگذارد. اگر به تعبیر شما این ویژگی به روشنفکری دوران بعد کمتر به ارث رسید یا اصولاً به ارث نرسید بدین‌جهت بود که در سالهای بعد از رضاشاه، جامعه ایرانی این مرحله جابجایی هزاره‌ای را از سر گذرانیده بود و این بار روشنفکری او می‌بایست عمدتاً در انطباق با شرایط دوران سازندگی وارد میدان شود. طبیعی است که در هر دو مورد، آن ناسیونالیسمی که به گفته شما همراه با انقلاب مشروطیت پا به ایران گذاشته بود سنگ زیربنایی این هر دو ایرانی بود که در دوران رضاشاه و در دوران محمدرضاشاه ساخته می‌شد.

تلاش - یکی از زمینه‌های مهم، عرصهٔ تاریخ‌نگاری است. در سالهای اخیر ما همواره می‌شنویم که اساساً تاریخ‌نگاری به معنای جدید در این دوره آغاز شده است. نظر شما در این باره چیست؟ گفته می‌شود «تاریخ مکان تبلور آگاهی ملی است.» در این دوره چه گام‌هایی در جهت تقویت این آگاهی برداشته شد؟

دکتر شفا - آشنایی با تاریخ، به مفهومی که جهان امروز برای چنین آشنایی قائل است، از اساسی‌ترین دستاوردهای ملت ما در دوران پهلوی بود، زیرا تا پیش از این دوران، بخصوص از آغاز عصر صفوی به بعد، به ارزیابی ادوارد براون «آنچه به نام تاریخ در ایران نوشته می‌شد تاریخ ملت ایران نبود، سرگذشت سلاطین و شاهزادگان و فرمانروایان غالباً غیر ایرانی بود که پشت سر هم بر ایران حکومت کرده و در میدان غارتگری گوی سبقت از همدیگر ربوده بودند. کتابهای تاریخی که در این سالها نوشته شدند در عمل سالنامه‌های ملال‌آوری از خونریزی‌ها و چپاولها بودند که به زحمت می‌توان مطالب قابل «استفاده‌ای را از آنها استخراج کرد

معروف‌ترین تاریخی که در دوران قاجار در ایران نوشته شد، دوره 15 جلدی **ناسخ‌التواریخ** است که بخش اعظم آن به شرح حال ائمه شیعه و تفصیل سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار اختصاص یافته است و به نوشته میرزا آقاخان کرمانی بزرگترین مجموعه‌ای از تملق است که تاکنون گردآوری شده است، و در عین حال کاملترین پرده‌پوشی که از جنایات و ظلم‌ها و فسادهای دربار و حکام درباری به عمل آمده است. یادداشتهای روزانه اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه و کتابهای مطلع‌الشمس و مرآت البلدان او و سفرنامه ظل السلطان از دیگر نمونه‌های تاریخ‌نویسی این دورانند. از استثناهای معدودی که در این مورد می‌توان یافت تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی است که در سال 1328 قمری در تهران بچاپ رسید. کتاب نسبتاً خوب دیگری بنام حقایق‌الآخبار ناصری که در سال 1284 قمری در تهران چاپ شد چون ماجرای قتل امیرکبیر را بصورتی بیطرفانه نقل کرده بود بدستور ناصرالدین شاه جمع‌آوری و سوزانده شد.

تا زمانی که تاریخ مشیرالدوله منتشر شد، دورانه‌های ماد و هخامنشی تاریخ ایران بر خود ایرانیان نیز، بجز بر افرادی بسیار محدود که در اروپا تحصیل کرده بودند، تقریباً بکلی ناشناخته بود، چنانکه از کورش بزرگ احتمالاً برای نخستین‌بار در ترجمه‌ای که توسط مترجم وزارت امور خارجه بدستور سردار اسعد بختیاری از کتاب کورش‌نامه گزنفون انجام گرفت نام برده شد، و آنهم بصورت سیروس که تلفظ فرانسوی شده کلمه کورش در رسم‌الخط یونانی بود و نه تلفظ واقعی نام او.

تلاش - عبدالحسین زرکوب و عباس اقبال آشتیانی که هر دو از تاریخ‌نگاران برجسته هم‌روزگار این دوره و دوره محمدرضاشاه هستند، تاریخ‌نگاری ایران را تا زمان خود، به دلیل در دسترس نبودن مآخذ و اسناد، تاریخی ناممکن می‌شمردند. با توجه به این که شما در مقام ریاست کتابخانه پهلوی مدتی بر امر گردآوری اسناد تاریخی - به طور ویژه اسناد دوره پهلوی - نظارت داشتید، بفرمائید که اساساً گردآوری اسناد و منابع تاریخی ایران از چه زمانی به عنوان يك امر سازمان‌یافته و متمرکز متداول شد و امکانات و مقدمات تاریخ‌نگاری ایران فراهم گشت؟ نخستین نهادی که به این امر پرداخت چه بود؟

دکتر شفا - این نظر نقل شده توسط شما از دو تاریخ‌نگار عالیقدر ما (عباس اقبال آشتیانی و عبدالحسین زرین‌کوب) که «تاریخ‌نگاری ایران تا زمان ما به دلیل در دسترس نبودن مآخذ و اسناد تاریخی ناممکن بوده است» علی‌الاصول صحیح است، ولی علت این امر را تنها در این نمی‌باید جست که چنین مآخذ و اسنادی وجود نداشته‌اند، بلکه در این واقعیت نیز می‌باید جست که از زمان صفویه به بعد روحانیت شیعه اصولاً راه دستیابی ایرانیان را به دانش جهان غرب، و طبعاً کتابخانه‌ها و آرشیوهای آن بسته بود و همه پدیده‌های این دانش از دیدگاه این روحانیت آثار گمراه‌کننده‌ای شمرده می‌شدند که راه‌یابی آنها به دنیای اسلام در حکم نوعی کفر و ارتداد بود. در ارتباط با بخش آخر پرسش شما، تصور می‌کنم این کار به صورت سازمان یافته خود از دوران انقلاب مشروطیت با تأسیس کتابخانه مجلس شورای ملی و به دنبال آن تأسیس کتابخانه ملی آغاز شد، ولی این موضوعی است که می‌باید از جانب متصدیان خود این مراکز بصورت دقیقتری به بحث و گزارش گذاشته شود. نخستین تاریخ‌هایی که نوشته شدند - و یکی از آنها «تاریخ مختصر ایران» تألیف محمدعلی فروغی بود که بصورت کتاب درسی مدارس در آمد - عموماً جنبه کارهای خصوصی داشتند یا فقط برای تدریس در مدارس نوشته می‌شدند. تاریخی که به سفارش مستقیم وزارت معارف ترجمه و چاپ شد «تاریخ جهان» آلبرماله و ژول ایزاک بود که با همکاری گروهی از دانشمندان

سرشناس وقت در طول شش سال و در ده جلد انجام گرفت. برنامه تدوین یک تاریخ کامل ایران برنامه‌ای بود که در سالهای بعد، از جانب محمدرضا شاه پهلوی در کنگره‌ای بین‌المللی که به همین منظور در تهران تشکیل یافت مطرح شد و مسئولیت اجرای آن به کتابخانه تازه تأسیس شده پهلوی محول گردید، ولی متأسفانه وقایع بعدی امکان عملی شدن این برنامه را نداد. در همین فاصله یک دوره کتابهای تحقیقی توسط دانشگاه در انگلستان Cambridge History of Iran انگلیسی کمبریج با کمک مالی دولت ایران بنام بچاپ رسید که مجموعه‌ای بسیار ارزنده است، و همین مجموعه است که در حال حاضر مرجعی بین‌المللی در زمینه تاریخ ایران بشمار می‌رود.

تلاش - آیا ایجاد و گسترش موزه‌ها و کتابخانه ملی فکری بود که در راستای حفظ آثار فکری ایرانیان و مستقیماً در ارتباط با ایجاد مراکزی برای جمع‌آوری و حفظ اسناد و منابع تاریخی ایران بوجهود آمد؟

دکتر شفا - ایجاد و گسترش موزه‌ها یکی از دستاوردهای فرهنگی مهم دوران رضاشاهی بود، و افتخار این کار، تا آنجا که من می‌دانم عمدتاً با شادروان علی‌اصغر حکمت بود که در سالهای 1312 و 1313 کفالت وزارت معارف و اوقاف و از سال 1314 تا 1318 وزارت معارف را عهده‌دار بود. پایه‌گذاری موزه ایران باستان که گشایش رسمی آن در سال 1318 صورت گرفت در زمان او آغاز شد. همچنین گشایش دانشگاه تهران در سال 1313 و تأسیس فرهنگستان ایران در سال 1314 از یادگارهای دوران وزارت او بود. نخستین گام در راه بنای آرامگاههایی با شکوه برای بزرگان علم و ادب ایران نیز با ساختمان آرامگاه فردوسی در توس به مناسبت برگزاری هزاره فردوسی در زمان او برداشته شد. این ساختمان در دوران سلطنت محمدرضاشاه پهلوی گسترش بیشتری یافت و بصورت آرامگاه کنونی بزرگمرد توس در آمد که در سال 1347 گشایش یافت. در همین سالها ساختمانهای با شکوه آرامگاههای سعدی در شیراز و خیام در نیشابور و ابن‌سینا در همدان و صائب تبریزی در اصفهان توسط محمدرضاشاه پهلوی افتتاح شدند.

تلاش - هنگامی که به منابع و مآخذ مورد استفاده محققین تاریخی و مورخین يك سده گذشته مراجعه می‌کنیم، به غیر از آثاری به زبانهای اروپائی، عمده منابع مورد استفاده برای تدوین تاریخ ایران به زبان عربی بوده است. به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری ایران به زبان فارسی حتی پس از قرن‌ها برافتادن سلطه اعراب آن چنان امر بدیهی نبوده است!

دکتر شفا - البته مآخذ غیر اروپایی که مورد استفاده تاریخ‌نگاران صدساله گذشته در نگارش تاریخ‌های مربوط به ایران قرار گرفته‌اند عمدتاً مآخذ عربی بوده‌اند. ولی نمی‌توانم این نظر را که «تاریخ‌نگاری ایران به زبان فارسی حتی قرن‌ها پس از برافتادن سلطه اعراب آنچنان امری بدیهی نبوده است» تأیید کنم، زیرا در همین سده‌ها مورخان متعددی آثار خود را به زبان فارسی عرضه داشته‌اند، در شرایطی که در کلیه کشورهای دیگری که به شمشیر اعراب مسخر شده بودند (حتی در اسپانیای مسلمان) تاریخ‌نویسی فقط به زبان عربی انجام می‌گرفته است. نیاز نیست که در اینجا فهرست دقیقی را از همه آن کتابهای تاریخ که در دوران بعد از استیلای عرب در ایران به زبان فارسی نوشته شده‌اند ارائه کنم، ولی می‌توانم به عنوان نمونه‌ای از آنها به ترتیب تقدم زمانی از اخبار خوارزم ابوریحان بیرونی، زین‌الاکبار گردیزی، تاریخ سیستان مؤلفی ناشناس که در سال 1314 به همت ملک‌الشعرا بهار بچاپ رسید، تاریخ بیهقی، فارسنامه ابن‌بلخی، مجمل‌التواریخ والقصص، تاریخ بخارا، تاریخ بیهقی، تاریخ یمینی، تاریخ طبرستان، تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ رشیدی، تاریخ

وصاف ، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران یاد کنم که همه آنها در فاصله سده‌های چهارم تا هشتم هجری تألیف شدند. و فراموش نکنیم که تاریخ کبیر طبری نیز تنها اندکی پس از درگذشت مؤلف آن از عربی به فارسی با نام تاریخ بلعمی ترجمه شد.

تلاش - ترجمه آثار و منابع تاریخ ایران از زبانهای اروپائی و عربی از چه زمانی متداول گشت؟ آیا ترجمه این منابع تنها به همت افراد به صورت متفرقه و پراکنده صورت می‌گرفت یا به صورت سازمان یافته و با هدایت دستگاه دولتی؟

دکتر شفا - ترجمه آثار و منابع اروپایی تاریخ ایران در دوران قاجاریه، بخصوص از بعد از انقلاب مشروطیت آغاز شد، ولی چنانکه گفته شد هیچیک از این ترجمه‌ها در حد اهمیت کارهایی که در دوران پهلوی در این راستا انجام گرفت نبود. در سالهای آخر عصر قاجار، بر اثر بیدار شدن حس کنجکاوی ایرانیان در مورد کشورهای غربی و بطور کلی جهان خارج از ایران، مترجمان ایرانی هر کتاب مربوط به تاریخ را که در اروپا بدستشان می‌افتاد، ولو آنکه مطلقاً به ایران یا به مسئله‌ای از مسائل روز مربوط نمی‌شد، ترجمه می‌کردند و غالباً در ایران یا در هندوستان بچاپ می‌رساندند. بعنوان نمونه‌ای از این قبیل کتابها، می‌توان از ترجمه تاریخ‌های شارل دوازدهم و پترکبیر ولتر یاد کرد که هر دو به ترجمه میرزارضا مهندس‌باشی در سالهای 1283 و 1313 قمری در بمبئی بچاپ رسیدند، یا تاریخ چین ترجمه فرنگی‌خان که در سال 1863 میلادی در لکنهو چاپ شد، و تاریخ چین و ماچین ترجمه ندیم‌السلطان که در سال 1324 قمری در تهران به چاپ رسید، یا تاریخ جنگ چین با دول متحده اروپ که در سال 1318 قمری به ترجمه سیدعلی حسینی شریفی ذهبی شیرازی در تهران منتشر شد، یا تاریخ ناپلئون در سنت هلن ترجمه میرزارضاخان که در سال 1287 قمری در تهران چاپ شد یا تاریخ شهر پومپئی و حکایت آتشفشان آن که در دو جلد در سال 1322 قمری در تهران بچاپ رسید یا تاریخ گیلوم آلمان ترجمه طاهر میرزا ابن اسکندر میرزا که در 1315 قمری چاپ شد، و همه اینها در شرایطی که هنوز یک تاریخ قابل قبول درباره خود ایران به فارسی ترجمه نشده بود نخستین ترجمه‌های نسبتاً جدی در این زمینه ترجمه تاریخ ایران سرجان ملکم و ترجمه تاریخ ایرانیان کفنت دوگوبینو بود که اولی در سال 1886 میلادی در بمبئی و دومی در سال 1326 قمری در تهران به چاپ رسید، ولی این هر دو تاریخ بر اساس تاریخ‌نگاری‌های سنتی یعنی شاهنامه‌ای ایران تدوین شده بودند و کفنت دوگوبینو این موضوع را بخصوص در عنوان کتاب خودش متذکر شده بود. ترجمه‌ای که با عنوان «تاریخ اشخاص ماقبل‌التاریخ و ایرانی‌های قدیم» توسط شخصی بنام زکی‌پور در تبریز بچاپ رسید در همین مایه بود.

اولین ترجمه جدی از یک اثر تاریخی اروپایی مربوط به ایران، ترجمه‌ای بود که چنانکه قبلاً گفته شد به دستور سردار اسعد بختیاری در نخستین سالهای بعد از انقلاب مشروطیت از کورش‌نامه معروف گزنفون یونانی با عنوان «تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس کبیر» توسط منشی و مترجم وزارت امور خارجه در سال 1333 قمری صورت گرفت. آشنایی واقعی ایرانیان با نام صحیح بزرگترین قهرمان تاریخ این کشور و بسیاری از دیگر بزرگان آن تنها از زمانی آغاز شد که اثر عظیم تاریخ ایران باستان شادروان حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در نخستین سالهای پادشاهی رضاشاه پهلوی آغاز به انتشار کرد.

تلاش - مسلماً امر ترجمه منحصر به آثار تاریخی و دستیابی به منابع تاریخ ایران نمی‌شد. گسترش امر ترجمه تا جایی بود که از آن به عنوان نهضت ترجمه یاد می‌شود.

آشنائی جامعه ما تا آن دوره با آثار و تولیدات فکری و فرهنگی کشورهای دیگر به ویژه اروپائی تا چه اندازه بود؟

دکتر شفا - مسلم است که امر ترجمه در دوران رضاشاه منحصر به موضوعهای مربوط به تاریخ نمی‌شد، زیرا در این دوران نهضت ترجمه با جهش چنان گسترده‌ای در ایران به میدان آمد که تقریباً همه دیگر رشته‌های سنتی فرهنگ و ادب را زیر نفوذ خود گرفت. علت این بود که نسل نوحاسته ایرانی بر اثر فزونی آگاهی‌های خود درباره تمدن و فرهنگ جهان پیشرفته غرب، اشتیاق روزافزونی به آشنایی بیشتر با این جهان ناشناخته یا کم‌شناخته در خود می‌یافت، و این نیازی بود که بیش از هر چیز با دستیابی به آثار اندیشه و ادب این جهان از راه ترجمه آنها ارضاء می‌شد، زیرا در آن زمان شناسایی زبانهای خارجی هنوز در کشور ما در مراحل اولیه خود بود. ترجمه‌های آثار ادبی جهان غرب، در آغاز بدون برنامه قبلی و بی‌توجه خاص به ارزش واقعی این آثار صورت گرفت، و غالباً رمان‌هایی را شامل شد که بسیار قطور بودند. از قبیل کفنت دومونت کریستوی آکساندر دوما که با ترجمه محمدطاهر میرزا ابن اسکندر میرزا در سال 1312 قمری در 847 صفحه بزرگ با چاپ سنگی در تهران به چاپ رسید، یا ترجمه ژیل‌بلاس اثر لوساژ فرانسوی که با ترجمه دکتر محمدخان کرمانشاهانی تهرانی معروف به دکتر کفوری در سال 1323 قمری بصورت مصور در 650 صفحه چاپ شد، یا «بوسه عذرا» ترجمه صدرالمعالی شیرازی که همراه با کتاب کشف‌الاسرار ترجمه همین مترجم در یک جلد 735 صفحه‌ای به قطع بزرگ در سال 1326 قمری در تهران انتشار یافت.

از آغاز دوران پهلوی، در کیفیت کتابهای ترجمه شده تحول وسیعی صورت گرفت، یعنی نه تنها شمار ترجمه‌ها بسیار افزایش یافت بلکه نوع آنها نیز به ترجمه آثار برجسته‌تر و عمدتاً ترجمه شاهکارهای ادبیات جهانی گرائید، بطوریکه در پایان سالهای سلطنت رضاشاه، صدها اثر ناشناخته ادبیات و علوم جهان غرب توسط مترجمان غالباً جوان و نوحاسته به فارسی ترجمه شده بودند. البته در همین زمان، ترجمه‌های رمان‌هایی از قبیل کتابهای میشل زواکویا آرسن لوپن و شرلوک فہلمس نیز همچنان ادامه داشت.

تلاش - پاسخگوئی به نیاز دانشگاه‌ها و مراکز علمی به مواد آموزشی در رشته‌های مختلف علمی که از غرب به ایران وارد شده بود، وجود دستگاه عظیمی در پرداختن به امر ترجمه را ایجاب می‌کرد. آیا مراکز علمی - دانشگاهی که عمدتاً در دوره رضاشاهی بنیان‌گذاری شدند، دارای چنین امکانات و سازمانی بودند تا بتوانند به نیازهای علمی خود و جامعه پاسخ گویند؟

دکتر شفا - این مراکز که نقش مهمی در رشد علمی و فرهنگی جامعه روشنفکر ایرانی دوران پهلوی ایفاء کردند عمدتاً در دوران سلطنت محمدرضاشاه پهلوی پایه‌گذاری شدند، و از جمله مهمترین آنها می‌توان از بخش انتشارات دانشگاه تهران و بنگاه ترجمه و نشر کتاب وابسته به بنیاد پهلوی و از بنیاد فرهنگ ایران وابسته به دفتر شهبانو فرح پهلوی نام برد که جمعاً در حدود یکهزار اثر مهم تألیف و ترجمه در طول سالها توسط آنها منتشر شد. بموازات این سازمانها، مؤسسات مختلف اجتماعی و فرهنگی و دانشگاهی متعدد دیگر کشور بنوبه خود دست‌اندرکار انتشار آثار متعدد تألیف یا ترجمه دیگری شدند که از جمله آنها می‌توان از سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی نام برد که بمناسب پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی مجموعه‌ای از 50 اثر نایاب شده رشته ایران شناسی جهان غرب را بصورت عکس برداری شده آنها تجدید چاپ کرد، و از دانشگاه پهلوی شیراز که بهمین مناسبت پنجاه اثر چاپ نشده خط پهلوی را به انتخاب و نظارت

دکترماهیار نوایی به همین صورت عکس برداری شده به چاپ رسانید. وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه پهلوی که هر دو در همین دوران تأسیس شدند، هر کدام آثار متعددی در زمینه‌های فرهنگی و هنری و ایران‌شناسی منتشر کردند. بطور کلی بر پایه نهضتی که در دوران رضاشاهی آغاز شد، در دوران محمدرضا شاه پهلوی جهش فرهنگی گسترده‌ای در رشته ترجمه آثار تحقیقی، علمی، تاریخی، ادبی، هنری و دیگر رشته‌ها به زبان فارسی پدید آمد که از بعد از قرون اولیه اسلامی در این کشور سابقه نداشت، این جهش سازنده توانست خلاء فرهنگی کشور ما و عقب‌ماندگی چند صد ساله آن در این زمینه تا حدی زیادی جبران کند، و تحرک آن چنان بود که تلاش‌های بیست و چند ساله بعد از دوران پهلوی با همه سرمایه‌گذاری‌های مذهبی و سیاسی و اقتصادی که در این راه بعمل آمد نتوانست ادامه انتشار آثاری را که عمدتاً به فرهنگ و تاریخ باستانی ایران مربوط می‌شوند متوقف کند، و شاید این موفق‌ترین بخش مبارزه فرهنگی سرسختانه‌ای است که در دوران پهلوی برای بازیابی فرهنگ کهن و تجدید پیوند ایران نو با ریشه‌های فرهنگی دیرینه آن شده است. کل داده شده است.

تلاش - آقای دکتر شفا با تشکر از شما.

<http://tavalodidigar.com/RezashahCulture.asp>